

شاعرانگی‌های آقای مدیر

نظری به «آن‌های» فاضل نظری

محمد رضا وحیدزاده

به یقین رسیده بودم که باید با غزل‌سرای خوش‌قریحه سال‌های پیش خداحافظی کنم و با آقای مدیر سال‌های اخیر کنار بیایم.

از پیش در نقش‌های اجرایی خود تثبیت می‌شد و آنچه کمتر به چشم می‌آمد چهره شاعرانه جوانی بود که بسیاری در سال‌های گذشته انتظار حادثه‌ای مهم را در او داشتند. به یقین رسیده بودم که باید با غزل‌سرای خوش‌قریحه سال‌های پیش خداحافظی کنم و با آقای مدیر سال‌های اخیر کنار بیایم. زیر لب «مستی نه از پیاله...» و «به نسیمی همه راه...»ش را زمزمه می‌کردم و می‌پذیرفتم که به همین «گریه‌ها» و نهایتش «اقلیت» باید بسنده کرد. خبر انتشار «آن‌ها» ناگه شگفت‌زده‌ام کرد. پیش‌بینی‌هایم را ضمیمه خبر کردم و با خود گفتم برای خرید کتابی که از اکنون سطحش را می‌دانم پولی نخواهم پرداخت. اما تصمیم مدت زیادی نتوانست در برابر وسوسه سرک‌کشیدن به شاعرانگی‌های آقای مدیر دوام بیاورد. «آن‌ها» یک مجموعه شعر بود با مجموعه‌ای از اشعار. غزل‌هایی در این کتاب جمع شده بود که به‌راستی باید نام شعر را بر آن‌ها نهاد؛ چیزی که انتظارش را نداشتیم. سطح توقع پایینم لذتم از کتاب را بالا برد. «آن‌ها» هرگز آن اتفاق ادبی بزرگی نبود که سال‌های سال است شعر فارسی در انتظارش نشست است؛ اما مجموعه خوبی بود که مخاطبی همچون من هیچ‌گاه انتظار مواجهه با آن را نداشت. این مقدمه طولانی ساتقی شد برای نگارش سطورى چند درباره آخرین کتاب فاضل نظری.

آن‌ها

آن‌ها دفتري است با ۵۱ غزل که به همت انتشارات سوره مهر روانه بازار شده است. روشن‌ترین وجه این دفتر - که البته شاعر را از دفاتر پیشین همراهی می‌کند - مضمون‌آفرینی است. به نظر می‌رسد بیشترین دغدغه فاضل در شعر کشف نکته‌های شاعرانه و خلق مضامین تازه است. شیوه‌ای که مخاطب را به یاد طرز غزل هندی می‌اندازد و دقایق و ظرافت‌های آن سبک ادبی را فراخاطر خواننده می‌آورد. اگر شعر سبک هندی را شعری معناگرا و نه صورت‌گرا (۲) بدانیم، این ویژگی را در اشعار فاضل نظری نیز به وضوح می‌توانیم مشاهده کنیم. برای فاضل در شعر بیش از آنکه بازی‌های زبانی و هنرورزی‌های شکلی اهمیت داشته باشد

در میان خیل نام‌های غزل‌سرایان جوان و جریان غزل امروز، فاضل نظری نام ناآشنایی نیست. شعرهای فاضل که پیش از این با نام ابوالفضل می‌شناختیمش (۱)، در سال‌های گذشته و در گوشه و کنار شهر غزل، گاه و بی‌گاه رخ می‌نمود و از اهل شهر دل می‌ربود. بعدها مجموعه اشعار شاعر جوان و خوش‌آتیه اوایل دهه هشتاد در مجموعه «گریه‌های امپراطور» گرد آمد و به دوست‌داران غزل امروز نوید ظهور شاعری توانا را داد. کمتر اهل ذوقی بود که این مجموعه را به‌دست بگیرد و بتواند به‌راحتی از آن دست بکشد. برخی از اشعار مجموعه دهان به دهان می‌چرخید و برخی از ابیات آن می‌رفت که حکم مثل سائر را بیاید. غزل «از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند/ تا کاج جشن‌های زمستانی‌ات کنند» از آن جمله بود. یا غزل «مستی نه از پیاله نه از خم شروع شد/ از جاده سه‌شنبه شب قم شروع شد». هم‌چنین است غزل «با هر بهانه و هوسی عاشقت شده‌ست/ فرقی نمی‌کند چه کسی عاشقت شده‌ست». افراد بسیاری را دیدم که با جریان غزل امروز آشنایی چندانی نداشتند اما اشعار این مجموعه را زمزمه می‌کردند و بی‌آنکه بدانند چرا، از سکر آن‌ها لیریز می‌شدند.

آن‌چه گذشت بستر این تصور شد که ادبیات امروز باید چشم‌به‌راه شاعری نامدار در سال‌های بعد باشد. این انتظار لحظه به لحظه داغ‌تر می‌شد تا زمان موعد فرارسید و مجموعه دوم از اشعار فاضل نظری روانه بازار شد. خبر آن به‌سرعت در میان افواه منتشر گردید و فروش خوب چاپ اول آن لبخند رضایت را بر لبان ناشر نشاناند. اما اقلیت حداقل‌های آنچه را منتظران چشم به راه آن بودند نیز به همراه نداشت. صاحب اثر و بسیاری از منتقدان، این مجموعه را غنی‌تر و پخته‌تر از مجموعه قبلی ارزیابی کردند؛ اما عموم مخاطبان و علاقه‌مندان نتوانستند خود را با خواندن اشعار آن راضی کنند. اقلیت دفتري بود در ستایش مرگ با مضامینی غنی و دقایقی تأمل‌برانگیز؛ با وجود این به هیچ روی نتوانست حتی اندکی به توفیقات گریه‌های امپراطور نزدیک شود. کم‌کم خیره‌هایی از گوشه و کنار درباره سمت‌ها و مسئولیت‌های اجرایی فاضل به‌گوش می‌رسید که تردیدها را درباره حیات شاعری او بیشتر می‌کرد. زمان می‌گذشت و آقای مدیر بیش





وجه این دفتر - که پیشین می‌کنند مضمون آفرینی است. به نظر می‌رسد بیشترین دغدغه فاضل شاعرانه و خلق مضامین تازه است.

خلق مضمون‌های نو مورد توجه است:

**هر که ویران کرد ویران شد در این آتش سرا
هیزم اول پایه سوزاندن خود را گذاشت**

×

**اعتبار سربلندی در فروتن بودن است
چشمه شد فواره وقتی بر سر خود پا گذاشت**

×

**اگر چون رود می‌خواهد که با دریا درآمیزد
بگو چون چشمه بر زانو گذارد دست و برخیزد**

این خیال‌ورزی‌های شاعرانه در برخی موارد از جمله دو بیت اول مثال گذشته، در ساختار نیز قرابت‌هایی با اشعار سبک هندی می‌یابد و از همان ساختار معروف پیش مصرع و مصرع برجسته (۳) سبک هندی متابعت می‌کند. در مجموع فارغ از نسبت برخی از این ابیات با غزل سبک هندی، من این کشف‌های شاعرانه را نقطه قوت شعر فاضل می‌دانم. مهم‌ترین ویژگی یک شاعر «داشتن نگاه شاعرانه به جهان» است که گاهی در میان بازی‌های بی‌دلیل و ادا و اطوارهای ادواری گم می‌شود. گاه دیده می‌شود که برخی افراد در شعر هر کار می‌کنند جز آن که شعر بگویند. نمونه آن را در موج‌ها و جریان‌های شعری سال‌های اخیر بسیار سراغ داریم. می‌توان نگاه خلاقانه فاضل به شعر را در برخی ابیات برجسته این مجموعه سراغ گرفت:

**به روز وصل چه دل بسته‌ای؟ که مثل دو خط
به هم رسیدن ما نقطه جدایی ماست**

×

**پاداش حرف حق زدن جز سربلندی نیست
حق با من است، اما مرا بر دار می‌خواهی**

×

**در راه عشق تکیه به تدبیر عقل خویش
با چتر زیر سایه بهمن نشستن است**

×

**شادمانیم که در سنگ‌دلی چون دیوار
باز هم پنجره‌ای در دل سیمانی ماست**

در ساختار شعر فاضل این ویژگی باعث تقویت محور افقی و به همان نسبت ضعف محور عمودی شده است. جستجوی شاعر برای مضمون‌سازی سبب شده است تا ابیاتی قوی خلق گردد که با وجود قوت معنایی، رابطه مستحکمی بین آن‌ها وجود ندارد. به تعبیر دیگر ارتباط دو مصرع محکم و ارتباط ابیات مختلف با یکدیگر ضعیف است. گاه دیده می‌شود که در یک غزل از موضوعات و آفات شاعرانه مختلفی سخن به میان می‌آید، اما بین این مضامین ارتباط روشنی وجود ندارد و حتی گاه این گسست منجر به تناقض معنایی نیز می‌شود.

**آن روز اگر خود بال خود را می‌شکستم
اکنون نمی‌گفتم بمانم یا نمانم؟**

قفل قفس باز و قناری‌ها هراسان

دل‌کندن آسان نیست، آیا می‌توانم؟

در این دو بیت که در پی یکدیگر آمده‌اند دو مفهوم متضاد بیان شده است.

در لختی سخن از ماندن است و در لخت دیگر شاعر از رفتن می‌گوید.
یا در بیت دیگر شاعر می‌گوید:

**بیا سر در گریبان هم از دنیا بیاساییم
مگر ما را خدا با «هم» در آن دنیا برانگیزد
در این پیرانه سر سجاده‌ای دارم که می‌ترسم
خدا با آن مرا از حلقه دوزخ بیاویزد**

فحوای کلام در بیت اول شوریدگی‌های عاشقانه است و در بیت دوم پرهیزهای پارسایانه. شاید بتوان گفت «ضعف محور عمودی» از ویژگی‌ها ناگزیر مضمون‌سازی‌های شاعرانه است.

اگر به سه دفتر شعر فاضل در کنار هم نگاه شود، حال و هوا و سبک و سیاق دو دفتر قبلی را به روشنی می‌توان در دفتر آن‌ها نیز مشاهده کرد و صاحب آن را شاعری صاحب صدا دانست. چند قدمی که بیشتر به پیش آیم همین یک‌دستی و قرابت می‌تواند پای ذوق‌مان را بگیرد و تصاویر و موتیف‌های تکراری آن کمی ملال‌آور شود. به نظر من مهم‌ترین مشکل این دفتر همین «تعدد تصاویر تکراری» است. شاعر در موقعیت‌های مختلف توانسته است از حداکثر ظرفیت‌های برخی موتیف‌های مورد علاقه‌اش بهره ببرد. اما همین پایبندی به چند موضوع محدود، جهان‌تصویری شعر فاضل را کوچک کرده است. برخی از این موتیف‌ها که سابقه حضور در دو دفتر اول را هم دارند، از این قرارند: دریا، آینه، غبار، فواره، ساحل سجده، ماه و...

تصویر زیبایی که شاعر از رفت و آمدهای موج به ساحل ترسیم کرده سبب خلق چنین بیت درخشانی شده است:

**ساحل جواب سرزنش موج را نداد
گاهی فقط سکوت سزای سبک‌سری است**

اما این هم‌آیی موج و ساحل وقتی که در غزل‌های بعد تکرار می‌شود

از توان تصویر می‌کاهد و تصاویر را بی‌رمق جلوه می‌دهد:
موج راز سر به مهری را به دنیا گفت و رفت
با صدف‌هایی که بین ساحل و دریا گذاشت

×
من شور و شر موج و تو سرسختی ساحل
روزی که به سوی تو دویدم تو چه کردی؟

×
کشش ساحل اگر هست چرا کوشش موج؟
جذبه دیدن تو می‌کشد از هر طرفم

یا در مثال دیگر می‌توان به نشستن غبار بر روی سنگ قبر اشاره کرد:

حتی ننشسته‌است غباری به مزارم
ای کشتی جان! حوصله کن، می‌رسد آن روز

×
فراموشی حریری از غبار افکنده بر سنگی
از این پس می‌نوازد عطر تنهایی مشامم را

×
سنگ‌دل! من دوستت دارم، فراموشم مکن
بر مزارم این غبار از سنگ هم سنگین‌تر است

شاعر از موتیف «فروافتادن فواره» در این دفتر چهار بار استفاده کرده است که نشان از علاقه شدید وی به این تصویر دارد. موتیف‌های سجده، ماه، بوسیدن، دریا و آینه به ترتیب پنج، شش، نه، هفده و بیست بار استفاده شده است. به نظر می‌رسد بی‌توجهی فاضل به استعمال مکرر چند تصویر محدود باعث گشوده شدن باب نقد و اشکالات بسیار بر شعرش شده است. کاش شاعر در استفاده از این تصاویر وسواس بیشتری به خرج می‌داد و با گزینش‌های دقیق‌تر خود مضمون‌آفرینی‌های بدیعش را در زیر سایه تصاویر تکراری مدفون نمی‌کرد.

در سال‌های اخیر و در غزل امروز، شعر پیوند مستحکمی با زندگی مردم عصر خود یافته است. این ویژگی را می‌توان در ورود برخی عناصر دنیای متمدن به غزل فارسی جستجو کرد. شاعران جوان در این سال‌ها به‌خوبی توانسته‌اند با دنیای اطراف خود تعامل برقرار کنند.

ساعت گذشت از سر شب در اتاق و من

تنها نشسته‌ام به هوای گریستن

در راهرو رها شده خواب مسافران

بیداری من و هیجان قدم زدن

مهدی فرجی

×
ساعتم را نگاه کردم و بعد، چشم در چشم، چار عطسه زدم
تو به رفتن بلیط می‌دادی، من به ماندن دچار، عطسه زدم
از تم کوپه کوپه می‌رفتی، روی ریلی که مقصدش من بود
ناگهان از بلندگو مردی گفت: «لطفا سوار...» عطسه زدم

علیرضا بدیع (۴)

دوباره می‌رسد از راه نغمه خوان اتوبوس
پر است از هیجان مسافران اتوبوس
تمام پنجره‌هایش ستاره دارد و ماه
شبانه آمده انگار از آسمان اتوبوس
محمدسعید میرزایی (۵)

استفاده مکرر شاعران جوان این روزگار از برخی واژگان و اصطلاحاتی که پیش از این غیر شاعرانه و بی‌جواز دانسته می‌شدند، باعث نزدیک‌تر شدن رابطه شعر و مظاهر زندگی شهری شده است. حتی این استفاده در برخی موارد به افراط رفته است و واژگانی دست‌فروشد و تکراری را پدید آورده است. به رغم این مسئله دنیای تصویری شعر فاضل بیش از آنکه با عناصر شهری در پیوند باشد به طبیعت و اجزای آن تعلق دارد. در دفتر «آن‌ها» از مجموع ۵۱ غزل حتی یک شعر نیز به فضاهای شهری مربوط نمی‌شود. در این مجموعه بسامد واژگانی همچون رود، ساحل و کوه بسیار بالاست؛ در حالی که اثری از واژگان دنیای متمدن دیده نمی‌شود. واژه خیابان که شاید تنها واژه مدرن این مجموعه باشد فقط دو بار به کار گرفته شده است؛ در حالی که کلمات کوه، موج، رود و دریا هر کدام به ترتیب هشت، نه، ده و هفده بار تکرار شده است. این تفاوت را جدای از واژگان در سطح نحو و ساختار جملات هم می‌توان مشاهده کرد. زبان فاضل در این مجموعه زبانی باستانی و آرکائیک نیست؛ اما با قطعیت هم نمی‌توان آن را زبانی امروزی دانست. بی‌توجهی شاعر در استفاده از شکل شکسته برخی حروف همچون مرآ، ز و دگر و علاقه‌اش به پیشوند منفی‌ساز «م» به جای «ن» نشان از همین افتراق زبان شعر فاضل با زبان معیار دارد.

دگر برای کسی درد دل نخواهم کرد

دگر ز دست خودم درد سر نخواهم دید

×
عجب که کوه ز ماتم سپید شد مویش

عجب که کوه شده چون نسیم سرگردان

×
دیگر سراغ خاطره‌های مرا مگیر

خاکستر گذاخته را زیر و رو مکن

می‌توان گفت زبان شعر فاضل بیش از آنکه در نسبت با غزل امروز باشد هم‌صدا با شاعرانی همچون رهی معیری یا شهریار است. البته شاعر خود نیز به این امر واقف است و با ظرافت به آن اشاره کرده است:

مرا به لفظ کهن عیب می‌کنند و رواست

که سینه‌سوخته از می حذر نخواهد کرد

در واقع این امر به‌خودی خود امر نامطلوبی نیست و اگر شاعر بتواند وحدت رویه خود را حفظ کند و از قوانینی که خویش وضع کرده تعدی ننماید، نباید بر او خرده‌ای گرفت. چیزی که فاضل در این مجموعه توانسته است به آن دست‌یابد.

نکته دیگری که باید در شعر فاضل مورد بررسی قرار بگیرد چهره‌های است که از معشوق ارایه می‌شود. در این مورد هم شعر فاضل با شعر دیگر هم‌نسلان و هم‌قطارانش تفاوت دارد. در شعر امروز معشوق از آن

جستجوی شاعر
مضمون‌سازی شده است تا ابیاتی قوی خلق گردد که با وجود قوت معنایی، رابطه مستحکمی بین آن‌ها وجود ندارد.



استفاده
شاعران جوان
روزگار از
واژگان و اصطلاحاتی
که پیش از این غیر
شاعرانه و بی‌جواز
نزدیک‌تر شدن، باعث
شعر و مظاهر زندگی
شهری شده است.



شماره ۶۸
زمستان ۱۳۸۸

تصویر خیالی و کلی خود فاصله گرفته است و به پدیده‌ای حقیقی‌تر و محسوس‌تر بدل گشته است. معشوق در شعر کهن فارسی موجودی است با ویژگی‌هایی کلی و ثابت که در شعر همگان تکرار می‌شود. در همه جا قهر و ناز از اوست و اشک و نیاز از عاشق. به راحتی می‌توان تصویر مشخصی از آن ارائه داد و آن را معشوق مصور همه شاعران آن دوره دانست. اما در شعر امروز معشوق زمینی‌تر می‌شود و در شعر هر شاعری رنگ و بویی مخصوص به خود می‌یابد. دیگر ناز کردن وجه غالب شخصیت او نیست و گاهی هم مورد عتاب و قهر عاشق قرار می‌گیرد. (۶) پس از نیما و تحولی که با او در شعر معاصر ایجاد شد، شاعران غزل‌سرا نیز در پی عینی‌تر کردن معشوق به سراغ خلق چهره‌هایی تازه‌تر رفتند و در اشعار خود از معشوقی دست‌یافتنی و کم‌فاصله‌تر سخن گفتند.

فاضل نظری هم کم و بیش در برخی اشعار خود به این معشوق نظری داشته است:

ای که برداشتی از شانهِ موری باری
بهتر آن بود که دست از سر من برداری
ظاهر آراسته‌ام در هوس وصل ولی
من پریشان‌تر از آنم که تو می‌پنداری
هر چه می‌خواهمت از یاد برم ممکن نیست
من تو را دوست نمی‌دارم اگر بگذاری

اما در برخی از موارد نیز چندان با این اتفاق همدل نبوده است. در برخی از ابیات مجموعه «آن‌ها» آنجا که از معشوق سخنی به میان می‌آید، خواننده به یاد شعر سبک عراقی می‌افتد و در نظرش بسیاری از ویژگی‌های معشوق پهلوی و ویژگی‌های معشوق سبک عراقی می‌زند. در این جا دغدغه عاشق توجه معشوق به رقیبان است و رفتارها و برخوردهای او در نظر عاشق جز حسن و نیکی نیست:

هر گاه یک نگاه به بیگانه می‌کنی
خون مرا دوباره به پیمانهِ می‌کنی

چشمت به چشم ما و دلت پیش دیگری است
جای گلایه نیست که این رسم دلبری است
دشنام یا دعای تو در حق من یکی است
ای آفتاب هر چه کنی ذره پروری است

گویی هم‌چون شاعر قرن هفت و هشت عاشق خاکسار و دست‌به‌دامان معشوق است و سر زدن جور و ستم از معشوق امری طبیعی است.

شادم که به هر حال به یاد توام، اما
خون می‌خورم از دست تو و باز غمی نیست

گر جوابم را نمی‌گویی، جوابم کن به قهر
گاه یک دشنام از صدها دعا شیرین‌تر است

گشته‌ای در پای خود دیدی یقین کردی منم
سایه‌ای بر خاک مهمان شد، گمان کردم تویی
پیش از آنکه این رویکرد را منبعث از نگاه و جهان‌بینی فاضل بدانم،

نشأت‌گرفته از علقه و پیوند او با شعر کهن فارسی می‌پندارم. به نظر من آنچه دلیل چنین جهت‌گیری‌ای در شعر فاضل نظری شده است، تعلقات خاطر وی به غزل فارسی و الهامات و تأثیرپذیری‌هایی است که از این گنجینه گران‌سنگ دارد. توجه به این پشتوانه شعری در بسیاری موارد سبب غنای شعر فاضل شده است. اما همین دل بستگی گاهی هم‌چون آنچه ذکر آن رفت باعث توقف شاعر در عوالمی دیگر گردیده و او را فرزند زمان‌هایی کرده است که با زمان شاعر فاصله دارد.

نکته آخری که باید در نقد و بررسی مجموعه آن‌ها به آن اشاره کرد، علاقه بسیار شاعر به استفاده از ردیف‌های بلند است. در این دفتر از مجموع ۵۱ غزل ۳۶ غزل مردف است و از میان این ۳۶ غزل، ردیف ۱۴ عدد از آن‌ها به بلندی یک جمله است. ردیف‌هایی همچون «حوصله شرح قصه نیست»، «از تماشای تو می‌گیرد»، «تر از این شدن چگونه» و «گمان کردم تویی» از جمله ردیف‌های بلندی است که تشخیص خاصی به این مجموعه بخشیده است. من به درستی دلیل این تکلف شعری را نمی‌دانم، اما گمان می‌کنم پیش از آنکه آن شاعران‌های شاعر را به سوی استعمال چنین ردیف‌هایی سوق داده باشد، اشتیاق او به هنرورزی‌ها و نمایش چیره‌دستی‌هایش سائق این کار شده است. باید معترف هم بود که شاعر در بیشتر مواقع به خوبی توانسته است با گزینش‌های هوشمندانه‌اش بار سنگینی از شعریت بیت را بر دوش ردیف‌های مشکل خود بیندازد. در بیشتر غزل‌هایی که با ردیف‌های بلند همراه بوده‌اند شاعر با مهارت خویش ظرفیت چشمگیری را در ردیف‌های انتخابی خود گنجانده است تا به هنگام سرایش شعر کمترین انرژی را در خلق مصرع دوم صرف نماید و در نهایت به نتیجه دلخواه دست یابد.

در پایان به نظر می‌رسد شعر فاضل با جایگاه واقعی خود فاصله دارد و آنچه بر جریده خاطر آمده است تنها بخشی از توانایی‌ها و شاعرانگی‌های آقای مدیر است. شاید اگر فاضل نظری از توان و استعداد خویش با جدیت بیشتری بهره می‌جست، می‌توانست شعر خود را در جایگاه رفیع‌تری قرار دهد. اگر چه با توجه به دغدغه‌ها و مسئولیت‌های اجرایی‌اش باید همین آب باریکه را نیز غنیمت شمرد.

۱. شاعر خود در دفتر شعر «آن‌ها» در بیتی این‌گونه اشاره کرده است:
فقط به صاحب اسبم سپردمت، زیرا
که تیر آهم را بی‌اثر نخواهم دید
۲. شمیسا، سیروس؛ سبک‌شناسی شعر؛ ج نهم، تهران: فردوس، ۱۳۸۲، ص ۲۹۷
۳. همان، ص ۳۹۰
۴. بدیع، علیرضا؛ حبسیه‌های یک ماهی؛ ج اول، مشهد: نی‌نگار، ۱۳۸۴
۵. میرزایی، محمدسعید؛ الواح صلح؛ ج اول، تهران: همسایه، ۱۳۸۲
۶. مختاری، محمد؛ انسان در شعر معاصر؛ ج اول، تهران: توس، ۱۳۷۱

